



Critical discourse analysis of Fakhreddin Iraqi's works

HamidReza KhanMohamadi¹| Mahmood Mehravaran²

1. Corresponding Author, PhD student of Persian language and literature, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: parham1510@gmail.com
2. Associate professor of Persian language and literature, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: mehravaran72m@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 03 July 2023

Accepted: 19 August 2023

Keywords:

Critical
analysis,
Fairclough,
Iraqi's poetry,
Love,
Mysticism.

ABSTRACT

Fakhr al-Din Iraqi, a mystic poet of the 7th century, composed his poems with the theme of love. This research, using Norman Fairclough's critical discourse analysis, analyzed Iraqi's lyrical poems, quatrains, love poems and glosses in three levels, and seeks to show which discourses and levels of power had influenced Iraqi, and how he involved in reproducing or resisting against them. Therefore, at the level of description, after finding the threads of the discourses, with their help, Iraqi's discourse and its impact and impression are analyzed. The most prelevant word and theme in Iraqi's poetry is love. The dominance of indefinite sentences tells about the silence of the lover and the field of love. The most vivid expression of his love is "pain of separation". Iraqi's domination by the rule of the indefinite pronoun "thou" (lover) that "I" has made him subordinate to "she" (lover). In the situational context, the invasion of the Mongols and the emergence of Ibn Arabi led to the scientific, practical and public growth of Iraqi's discourse, and encouraged him to speak more fearlessly of the eternal lover and unity of existence in *Lamaat*. In terms of intertextuality, he is influenced by the discourse of verses from the Qur'an, the idea of existential unity of Ibn Arabi and aestheticism of Ahmad Ghazzali. In Qalandari, he is under the influence of the legacy of Sana'i and Attar. The most basic Iraqi confrontational point of view is love-centered discourse against asceticism. Due to the passive nature of his language and expression, this orientation has worked to stabilize the structure of the ruling power institution.

Cite this article: KhanMohamadi, H. R., Mehravaran, M. (2023). Critical discourse analysis of Fakhreddin Iraqi's works. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 4 (3), 61-90.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2023.9330.1169>



تحلیل گفتمان انتقادی آثار فخرالدین عراقی

حمیدرضا خان محمدی^۱ | محمود مهرآوران^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: parham1510@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mehrravarani72m@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

فخرالدین عراقی شاعر عارف سده هفتم، اشعار و لمعات خود را با درون‌مایه عشق سروده و نگاشته است. این پژوهش به روش تحلیل گفتمان انتقادی نرم‌فرکلان، غزلیات، رباعیات، عشاق‌نامه و لمعات عراقی را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین کاویده و در پی آن است که بدانند عراقی تحت تأثیر کدام گفتمان‌ها و سویه‌های قدرت قرار دارد و سهم او در بازتولید یا مبارزه با آن‌ها چه میزان است. از این رو در سطح توصیف پس از یافتن سرنخ گفتمان‌ها، به کمک آن‌ها به گفتمان‌کاو و تأثیر و تأثر عراقی پرداخته‌ایم. در شعر عراقی، پرکاربردترین واژه و مضمون، عشق است. حاکمیت جملات مجهول از بی‌صدایی عاشق و میدان‌داری عشق خبر می‌دهد. پررنگ‌ترین نمود عشقش، «درد فراق» است. عراقی، تحت حاکمیت ضمیر «تویی» (معشوق) نامعین است که «من» او را تابعی از «او» (معشوق) کرده است. در بافت موقعیتی، هجوم مغول و ظهور ابن عربی، علمی و عملی و علنی تر شدن گفتمان عراقی را در پی داشت و بستری شد تا بی‌محباتر، از عشق به معشوق ازلی، دم‌زند و جان‌مایه شعر، به‌ویژه لمعات را بر پایه وحدت وجود نهد. در بینامتنی، تحت تأثیر گفتمان آیاتی از قرآن، اندیشه‌های وحدت وجودی ابن عربی و جمال‌گرایانی چون احمد غزالی است. در قلندرمنشی، با تهور بیشتر میراث‌دار سنایی و عطار است. بنیادی‌ترین نظرگاه تقابلی عراقی، گفتمان عشق‌محور در برابر زهدمدار است. همین رو به دلیل ماهیت انفعالی زبان و بیانش، در راستای تثبیت ساختار نهاد قدرت حاکم عمل کرده است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸

واژه‌های کلیدی:

تحلیل گفتمان انتقادی،
فرکلان،
شعر عراقی،
عشق،
عرفان.

استناد: خان محمدی، حمیدرضا؛ مهرآوران، محمود (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان انتقادی آثار فخرالدین عراقی. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی،

۴(۳)، ۶۱-۹۰.

© نویسنده‌گان.



DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2023.9330.1169>

ناشر: دانشگاه رازی

۱. مقدمه

وجه غالب ادبیات ما به‌ویژه در نظم و شعر، غنایی است و گفتمان عشق و عرفان جان‌مایه بنیادین آن است. ادبیات عرفانی با درون‌مایه عاشقانه در سده هفتم به‌وسیله عارفان شاعری چون عطار و مولوی به اوج خود می‌رسد. عراقی از دیگر سرایندگان این دوره است که با آثار نظم و نثرش در بسط گفتمان عرفانی نقش به‌سزایی دارد. فخرالدین عراقی شاعر و نویسنده عارف سده هفتم صاحب دیوان اشعار و لمعات به نثر است. بر پایه کلیات عراقی به کوشش سعید نفیسی، دیوان عراقی (۵۸۷۲) بیت دارد که عمدتاً غزل است (۳۱۳ مورد و ۳۰۷۱ بیت) و پس از آن عشاق‌نامه (ده فصل/۰۶۴ بیت) و رباعیات (۱۶۷ رباعی/۳۳۴ بیت). او در قالب‌های دیگر چون قصیده و قطعه و ترجیع‌بند و ترکیب‌بند نیز طبع آزمایی کرده است. تنها اثر نثر او لمعات در ۲۸ لمعه است که در معانی و احوال عشق و عاشق و معشوق است. سبک و سیاق کلی اشعار او ساده و روشن و به دور از هر پیچیدگی است. چاشنی شعر او عشق است که در لمعات رنگ عرفانی با درون‌مایه وحدت وجودی غلبه می‌یابد.

این پژوهش بر مبنای تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، اشعار عراقی و نیز لمعات را بررسی می‌کند و ضمن یافتن ردپای نگره‌های عرفانی و سویه‌های غالب آن در بخش توصیف، به کشف گفتمان‌های نهفته در آن می‌پردازد. هم‌چنین مشخص می‌کند، گفتمان شاعر تحت تأثیر کدام ایدئولوژی‌ها و سویه‌های قدرت قرار می‌گیرد و در پایان، شیوه مواجهه شاعر را در بازتولید یا مبارزه با آن‌ها می‌کاود.

۱-۱. پیشینه پژوهش و بایستگی این تحقیق

آثار پژوهشی بررسی‌شده، شعر و نثر عراقی را در دو حوزه تحلیلی و تطبیقی، تجزیه و تحلیل کرده‌اند. از دوازده اثر پژوهشی درباره عراقی، هشت مورد تحلیلی و چهار مورد تطبیقی هستند. پژوهش‌های تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های فکری، معرفتی، مشرب عرفانی، مفهوم عشق، زهد، ریا و دردمندی عارفانه پرداخته‌اند. اسکندری (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «شرح و تفسیر غزلیات عراقی» به این نتیجه می‌رسد که موضوعات غزلیات بر محور عشق است و آنچه بدان وابسته است. وی پررنگ‌ترین مشخصه غزل او را اندیشه وحدت وجود برمی‌شمارد. شها (۱۴۰۱) در پایان‌نامه «تحلیل زهد و ریا از منظر گفتمان قلندری در غزل‌های عراقی» ریاستیزی و ملامتی‌گری عراقی را در واقع کوششی برای گسترش مفهوم اخلاص در عمل قلمداد نموده و این رویکرد را بازتاب اوضاع آشفته می‌داند. هم‌چنین نیری و اسکندری (۱۳۹۵) بن‌مایه اصلی سخن عراقی را مفاهیم عرفانی می‌دانند. منوچهری مقدم و ریخته‌گران (۱۳۹۸) در مقاله خود بر این نظرند که تلقی وحدت وجودی از خلقت عالم به شکل ستایش زیبایی‌های جهان اعیان به-

مثابه تجلیات حسن الهی ظاهر می‌شود. حبیب‌اللهی (۱۳۸۶) عراقی را جزو پیروان اندیشه تجلی و از جمال‌دوستان می‌داند. شمس و فرحانی‌زاده (۱۴۰۰) «درد» را در آثار عراقی دو نوع می‌دانند: ناخوشایند که مطلوب محب نیست؛ درد شیرین که عاشق بدان تمایل دارد و درمان اوست. رحیمی (۱۳۸۸) عراقی را در عرفان عملی پیرو زکریا مولتانی و بالطبع سهروردی و در عرفان نظری پیرو ابن عربی دانسته است. در پژوهش‌های تطبیقی، در رساله «حضور حلاج در اشعار عراقی» کریم‌پور (۱۳۹۵) عراقی را در عرفان عاشقانه متأثر از حلاج معرفی می‌کند. سپهر (۱۳۹۷) در رساله «عشق از منظر احمد غزالی و عراقی»، نگاه متفاوتی به عشق عراقی دارد و آن را شهود ذات و نشانه این دانسته که ذات حق در کنه خود در تمنای خویش است. غریب‌حسینی و صرفی (۱۳۹۰) ضمن معرفی عراقی به‌عنوان یکی از ناقلان مهم آثار ابن عربی، نوآوری او را در تأویل و تخیل شاعرانه می‌دانند. دیگر آثار بررسی شده از جمله رستخیز (۱۳۹۳) ناظری، تنهایی و ادهمی (۱۳۹۹)، کم‌ویش به نتایج مشابهی رسیده‌اند.

با بررسی‌های انجام‌شده، پژوهشی که آثار عراقی را از زاویه «تحلیل انتقادی گفتمان» کاویده باشد، یافت نشد^(۱). از این رو ضرورت داشت، شعر و نثر عراقی از این منظر نیز واکاوی شود تا این بار این اثر از رهیافت یک نظریه جهانی و نوین نیز مطالعه و بررسی گردد. نوآوری این پژوهش در این است که افزون بر واکاوی رد پای زبانی و دستوری و گفتمان‌های موجود در شعر و نثر عراقی، به تفسیر و تبیین آن‌ها می‌پردازد تا روشن شود این اثر در چه موقعیتی و تحت تأثیر چه گفتمان‌هایی نگاشته شده است و در راستای کدام ایدئولوژی‌ها و نهادهای قدرت بوده است. آیا در راستای آن‌ها گام برداشته است و در غیر این صورت، ناسازگاری آن، علنی است یا پنهان؟

۱-۲. روش پژوهش

این مقاله شعر و نثر فخرالدین عراقی را بر پایه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نرمن فرکلان تحلیل می‌کند. جامعه آماری، سه بخش شعری (غزلیات، رباعیات، عشاق‌نامه) که عمده اشعار -چه به لحاظ کمی و چه کیفی- به اضافه لمعات است. برای رسیدن به هدف گفتمان‌کاوی و بالابردن میزان دقت، پس از مطالعه بخش‌های یادشده و مشخص کردن موضوعات کلی و محوری غزل‌ها، رباعی‌ها و قالب‌های عشاق‌نامه و لمعه‌ها، نخست درون‌مایه‌های بنیادی و پرتکرار آن‌ها به همراه شواهد که در مجموع به ۳۳۰ بیت و ۴۲ نمونه نثر می‌رسد، به‌عنوان نمونه آماری برگزیده شده است^(۲). سپس کار اصلی پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی بر پایه همین شواهد نظم و نثر صورت گرفته است. بدین گونه که بر پایه سطوح سه‌گانه تحلیل انتقادی گفتمان فرکلان، به توصیف تحلیلی در دو بخش واژگان و دستور

پرداخته می‌شود و در نهایت به تفسیر و تبیین توجه کرده‌ایم.

۲. مبانی نظری

در نیمه دوم قرن بیستم در نظریه اجتماعی توجه خاصی به «زبان» شد که تا امروز در قالب نظریه‌های گوناگون از جمله تحلیل گفتمان ادامه دارد. با توجه به گستردگی حوزه‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی تعاریف گوناگونی نیز از گفتمان و تحلیل گفتمان و انواع آن بیان شده است. به‌طور ساده در یک تعریف «گفتمان عبارت است از کاربرد زبان به منظور برقراری ارتباط و تحلیل گفتمان عبارت است از توصیف و تفسیر گفتمان براساس مبانی و راهبردهای زبان‌شناسی شامل معناشناسی، نحو، آواشناسی و واج‌شناسی، کاربردشناسی و مبانی و راهبردهای عوامل فرازبانی و جامعه‌شناسی از قبیل بافت موقعیت، شرکت‌کنندگان در بافت اجتماعی، دانش اجتماعی- فرهنگی و بینامتنیت و تاریخ، ایدئولوژی و قدرت» (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

وقتی ناتوانی تحلیل گفتمان رایج و توصیفی، در ورود به بسیاری از عرصه‌ها و نگاه غیرعمیق آن به حوزه‌ها مشخص شد، تحلیل انتقادی ظاهر شد. تحلیل گفتمان انتقادی (critical discourse analysis) روشی است که «در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، بازتولید اجتماعی ایدئولوژی زور، قدرت و سلطه و نابرابری در گفتمان، توجه کرده و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای کنشگران، هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲)». «بنابر این شخص به کارگیرنده زبان، عنصری فعال و عامل و حامل ساخت‌های اجتماعی است؛ لذا با قدرت‌های متفاوت مرتبط است و متن متفاوت را تولید می‌کند و همیشه در بطن تغییرات زبانی خواهد بود» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

از میان نظریه‌های گوناگون در تحلیل گفتمان، رویکرد نرمن فرکلاف، یکی از جامع‌ترین‌هاست که پژوهش‌های بیشتری بر پایه آن صورت گرفته است. مطابق نظر گاه او، زبان، همیشه عملی اجتماعی است. کنش‌های زبانی در انزوا صورت نمی‌گیرد، بلکه تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی-های حاکم قرار دارند و رابطه دیالکتیکی بین ساختارهای خرد گفتمانی (ویژگی‌های زبان‌شناختی) و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی) صورت می‌گیرد.

۲-۱. ایدئولوژی

یکی از مفاهیم مرتبط و پرکاربرد در تحلیل گفتمان ایدئولوژی است. این اصطلاح نیز از دید صاحب‌نظران با تعاریف مختلف و گاه متفاوتی معرفی شده است. فرکلاف تعریفی از «گرامشی» دربارهٔ ایدئولوژی ارائه می‌دهد: ایدئولوژی «در معنای درکی از جهان است که به‌طور ضمنی در هنر، قانون، فعالیت‌های اقتصادی و در جلوه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی تجلی پیدا می‌کند» (گرامشی، ۱۹۷۱: ۳۲۸، به نقل از فرکلاف: ۱۰۲). سپس خود، ایدئولوژی را این‌گونه تشریح می‌کند: «ایدئولوژی، متضمن بازنمود جهان است از دید منافع خاص و لذا رابطه بین گزاره و واقعیت، رابطه‌ای غیر شفاف است که با میانجی‌گری عمل بازنمایی، تحقق می‌پذیرد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۳). در مجموع برای نزدیک‌تر شدن این مفهوم به ذهن در این مورد، می‌توان این تعریف را معیار قرار داد که «ایدئولوژی به مجموعه عقاید، باورها و طرز تفکرات اساسی، همگانی و غالباً هنجار در رابطه با برخی از جنبه‌های واقعیات اجتماعی اطلاق می‌شود» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۶) از دید فرکلاف و در پیوند بین ایدئولوژی و قدرت، ایدئولوژی عبارت است از معنا در خدمت قدرت (همان). زبان‌شناسی، بین متن و ایدئولوژی ارتباط تنگاتنگ می‌بیند. چنانکه «کرس می‌گوید زبان‌شناسی انتقادی بر این فرض استوار است که کلیهٔ متون در هر بافتی حتماً از لحاظ ایدئولوژیک ساخت‌مند شده‌اند و این ساخت ایدئولوژیکی اعم از ساخت ایدئولوژیکی متون و ساخت ایدئولوژیکی زبان می‌توانند به ساخت‌های اجتماعی و فرایندهایی که سرچشمهٔ متون خاص هستند، مربوط شوند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

۲-۲. قدرت

زبان با قدرت نیز در ارتباط است و در تحلیل گفتمان انتقادی قدرت یکی از مؤلفه‌های بنیادین است؛ زیرا این نظریه زبان را در ارتباط با قدرت، نهادهای اجتماعی و ایدئولوژی بررسی می‌کند. «مفهوم قدرت در تحلیل گفتمان انتقادی رابطهٔ میان گروه‌های اجتماعی است که در صورت زبانی به‌عنوان کنش اجتماعی ظهور می‌یابد» (همو، ۱۳۹۲: ۱۲۷). وندایک دربارهٔ قدرت می‌گوید: «یک گروه صاحب قدرت، به جای این که دیگران را از طریق اوامر و درخواست‌ها یا پیشنهادها خود به کاری که خواهان انجام آن است، وادار کند، می‌تواند اذهان آنان را به گونه‌ای شکل دهد که آنها آزادانه و با رضایت کامل، آن گونه که نهاد صاحب قدرت می‌خواهد، عمل کنند» (وندایک، ۱۳۸۲: ۱۸۶). در نگاه ساده و غیر تخصصی به زبان شاید پیوندی بین جمله‌ها و معانی و قدرت نبینیم و «این گونه به‌نظر می‌رسد که معانی به‌طور طبیعی ساخته می‌شوند؛ البته براساس قدرت خاص و قالب‌های متفاوت و برطبق آن‌ها

معانی به اجبار به مردم تحمیل می‌شوند و باید آن معانی پذیرفته شوند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۳). از این رو، مفهوم قدرت در تحلیل انتقادی گفتمان با آنچه در ساحت سیاسی است، مرموزتر و خزنده‌تر است و کشف آن از لابه‌لای متون، نیاز به مدافه بیشتری دارد. سلطانی پیرامون ارتباط و هم‌آمیزی قدرت و ایدئولوژی می‌گوید: «قدرت با ایدئولوژی گره می‌خورد؛ زیرا ایدئولوژی ساز و کار مشروعیت به قدرت و تولید اجماع است» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۳).

۲-۳. تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات

تحلیل گفتمان مقوله‌ای بینارشته‌ای است. دانش‌ها و رشته‌های گوناگون چون هنر، جامعه‌شناسی، رسانه و متون، حوزه تحلیل این نظریه هستند. متون ادبی نیز از این دیدگاه بررسی می‌شود؛ زیرا این متون حاوی گفتمان‌های گوناگون و نماینده اندیشه‌های فردی یا اجتماعی هستند. در این باره میلز معتقد است: «متون ادبی از یک سو متونی به‌شمار می‌آیند که حقیقتی را درباره وضعیت انسان ارائه می‌دهند؛ در حالی که آن حقیقت، خود درون یک فرم خیالی یا در واقع غیرحقیقی عرضه می‌شود. با این حال آثار ادبی سندی تاریخی محسوب می‌شوند که نمایشگر نظام‌های رفتاری و اجتماعی هستند» (میلز، ۱۳۸۸: ۳۴).

۲-۴. الگوی سه لایه فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی

امروزه در بین پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون آثار گوناگون بویژه حوزه ادبیات، دیدگاه فرکلاف طرفداران بیشتری دارد. فرکلاف بر این تأکید دارد که «اگر چه ممکن است ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی‌ها و ساختارهای اجتماعی) ساختارهای خرد گفتمانی (ویژگی‌های زبان‌شناختی) را تعیین کنند، ساختارهای گفتمانی نیز به نوبه خود ساختارهای ایدئولوژیک و گفتمانی را باز تولید می‌کنند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۱). «از نظر فرکلاف تحلیل متن باید از سطح توصیف به سطح تبیین ارتقاء یابد. باید از سطح «چیستی» به سطح «چرایی» متون و ساخت‌های زبانی برسد» (همان: ۲۳۵). از جمله دلایل اقبال بیشتر به روش فرکلاف در تحلیل متون، کارایی بالای شیوه اوست؛ چراکه «به دنبال تحلیل و بررسی کلان ساختارهای تأثیرگذار بر زبان است. وی برای رسیدن به هدف خود، وارد حوزه تفسیر و تبیین شده و با هدف مبارزه با طبیعی‌شدگی‌های ایدئولوژیک که منجر به ایجاد سلطه نهادی خاص می‌شود و آشکار کردن ایدئولوژی پنهان در کاربرد زبان (اعمال قدرت) الگوی سه‌بعدی خود را ارائه داده است» (گودرزی، ۱۳۹۸: ۵۵).

۲-۵. سطوح تحلیل گفتمان انتقادی از نظر فرکلاف

الف) سطح توصیف: «گفتمان به مثابه متن شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله است؛

ب) سطح تفسیر: گفتمان به مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن (بحث از تولید و مصرف متون) است؛
ج) سطح تبیین: گفتمان به مثابه زمینه‌ای است که این سه مرحله (متن، تعامل بین مرحله تولید و تفسیر و زمینه اجتماعی) در آن بررسی و تحلیل می‌شوند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

د) سطح توصیف: در این مرحله، متن جدا از سایر متون و زمینه و شرایط اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل‌کننده با توجه به واژگان، وجوه دستوری و ساخت‌های متن، به دنبال سر نخ‌ها و ردّپاهایی از ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی موجود در متن است.

«ارزش تجربی، ردّپایی از تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌کند. ارزش رابطه‌ای، سر نخ‌ی از روابط اجتماعی به دست می‌دهد که از طریق متن در گفتمان به اجرا درمی‌آیند. ارزش بیانی ردّپایی از ارزشیابی تولیدکننده در وسیع‌ترین مفهوم آن ارائه می‌دهد. ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سر و کار دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲-۱۷۱).

جدول زیر بیانگر انواع ارزش‌ها و ابعاد معنایی آن‌ها است: (همان: ۱۷۲)

ابعاد معنایی	ارزش‌ها	اثرات ساختی
محتواها	تجربی	دانش / اعتقادات
روابط	رابطه‌ای	روابط اجتماعی
فاعل‌ها	بیانی	هویت‌های اجتماعی

۳. تحلیل گفتمان انتقادی شعر و نثر عراقی در سطح توصیف

در این سطح، شعر و نثر عراقی در بخش واژگان به لحاظ «گزینش‌های واژگانی»، «عبارت‌بندی‌های دگرسان»، «روابط معنایی» و «استعاره» و در بخش دستور، افعال به لحاظ «معلوم و مجهول»، «وجهیت» و نیز مبحث «ضمیر» بررسی شده است.

۳-۱. واژگان

در این مقوله در پی این هستیم که کلمات، واجد کدام ارزش‌های تجربی و احیاناً رابطه‌ای و بیانی‌اند؟
 الف) گزینش‌های واژگانی

با این عنوان متن را بررسی می‌کنیم تا بدانیم که «چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی‌های مختلفی که از جهان ارائه می‌شود، در واژگان آن‌ها رمزگذاری می‌شود؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

«عشق»، در شعر و نثر عراقی، دال مرکزی و پرسروصداترین است. سپس «معشوق» و نمودهای آن (رخ و زلف و ...) است و «عاشق» در مرتبه سوم قرار می‌گیرد. این، «عاشق» (عراقی) نیست که سخن می‌گوید؛ بلکه «عشق» است که عنان به دست دارد. فعال مایشائی «عشق» از آن‌روست که در نگره عراقی آن را علت آفرینش می‌داند و در همه چیز، ساری و جاری است. اساساً «عشق» عراقی فام، پدیده‌ای مستقل است و عاشق و معشوق، نقش آفرینان آن. این نگاه، ارزش رابطه‌ای می‌یابد و یادآور سخن احمد غزالی به عشق است. (رک: غزالی، ۱۳۵۹: ۳). از این رو قائل شدن به عشق حقیقی و غیرحقیقی منتفی است؛ چه

«عشق» روزی که درد من بفزود شد حقیقی اگر مجازی بود

(عراقی، ۱۳۸۰: ۳۷۲)

از دیگر کلمات پرتکرار و کلیدی، به ترتیب «فراق»، «درد» و «غم» است که همگی برآمده از گرانگاه «عشق» هستند. جدول زیر، نمای کلی پرکاربردترین کلمات، در شعر و نثر عراقی به دست می‌دهد.

جدول ۱: واژه‌های هسته‌ای و پرکاربرد بر پایه شواهد حاوی درون‌مایه‌های بنیادی غزلیات، رباعیات، عشاق‌نامه و

لمعات

واژه	تکرار	واژه	تکرار	واژه	تکرار	واژه	تکرار	واژه	تکرار	واژه	تکرار	واژه	تکرار
عشق	۱۱۰	معشوق	۵۰	عاشق	۳۲	درد	۲۴	فراق	۲۲	غم	۱۸	یار	۱۷
عاشق	۱۷	معشوق	۱۷	عاشق	۱۲	درد	۱۲	فراق	۱۲	غم	۱۲	یار	۱۲
عاشق	۱۲	معشوق	۱۲	عاشق	۹	درد	۹	فراق	۹	غم	۹	یار	۹
عاشق	۹	معشوق	۹	عاشق	۸	درد	۸	فراق	۸	غم	۸	یار	۸
عاشق	۸	معشوق	۸	عاشق	۷	درد	۷	فراق	۷	غم	۷	یار	۷
عاشق	۷	معشوق	۷	عاشق	۶	درد	۶	فراق	۶	غم	۶	یار	۶

(ب) عبارت‌بندی دگرسان (مخالفت جویانه)

«عبارت‌بندی موجود مسلط و طبیعی شده، به‌طور حساب‌شده‌ای جای خود را به عبارت‌بندی

دیگری می‌دهد که در تقابل آگاهانه‌ای با آن قرار دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

تموج عبارت‌بندی‌های دگرسان، چشمگیر و عمدتاً دارای ارزش رابطه‌ای از گونه تجلی یار در

همه چیز است. آن‌چه از عشق نصیب عراقی شده، «درد» است. می‌گوید: «درد من می‌بین و درمانم

مکن» (عراقی، ۱۳۸۰: ۱۶۰). او در دیوان اشعارش در سودای وصال از سر فراق می‌موید ولی در دگرسان گویه‌ای می‌گوید: «چون عکس جمال تو ندیدم / بر روی تو شیفته چرایم» (همان: ۱۵۲). این حال گفته‌ها، دارای ارزش تجربی‌اند و البته در تقابلی آشکار با یکی از رویکردهای غالب او:

«هیچ نیند که او را پیش از آن یا پس از آن یا در آن یا به آن نیند» (همان: ۴۲۳) یا: «بلکه اخلاص شد ریا در عشق» (همان: ۳۷۲). در همین راستا، یار را نشسته در دل می‌بیند، ولی به همین مدعا نیز وفادار نمانده، می‌سراید:

دل در سر زلفین تو گم کردستم جویای دل خودم، مرا با تو چه کار؟

(همان: ۲۲۸)

از این رو حالات عراقی میان آنچه به دست دارد (ارزش تجربی) و آنچه باورمند است (ارزش رابطه‌ای)، شناور است. این حالات دگرسان به قدری تموج دارد که وقتی به اوج می‌رسد، رویکرد قلندرمنشانه عراقی را در پی دارد؛ جایی که می‌گوید:

با توبه و تقوی تو ره خلد برین گیر من با می و معشوق ره نار گرفتم

(همان: ۱۶۵)

ج) روابط معنایی واژگان

درباره بررسی این موضوع و چگونگی تحلیل آن در متن، فرکلاف می‌گوید: «چه نوع روابط معنایی به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد» (فرکلاف، ۱۷۰: ۱۳۷۹). از این رو سه نوع رابطه بررسی و کاویده می‌شود:

۱. تضاد معنایی

از میان روابط معنایی، تضاد معنایی، به ویژه به لحاظ تجربی و رابطه‌ای، درخور توجه است. بنیادی-ترین تضادها چنین است:

الف) «نزدیک و دور»: «نیک نزدیک بدم، دور چرا افتادم» (عراقی، ۱۳۸۰: ۱۳۲) که دارای ارزش رابطه‌ای هم‌بودگی آدمی با معشوق در بهشت عدن است.

ب) «دوستی (بلی) و بلا»: «از پی دوستی تو به بلا افتادم» (همان ۱۳۲) که ارزش رابطه‌ای روزگار الست دارد و کراراً به این موضوع اشاره می‌شود. این رویکرد عراقی یادآور نظریه قوس نزول و صعود در عرفان اسلامی است. «تمام عالم، متحرک است. حرکت هستی، حرکتی خطی نیست؛ بلکه دوری و

ارجاعی است؛ مبدأ و مقصد در نهایت یکی می‌شوند. از آنجا که تمام موجودات بهره‌یکسانی از این حرکت ندارند، قوس نزولی در نظر گرفته می‌شود... دوری بودن حرکت در هستی، اقتضای قوس صعودی را می‌کند که موجودات با نفی تقیدات، مسیر به سمت مبدأ هستی را طی کنند» (ثابت‌قدم و محمدزاده، ۱۴۰۱: صص ۲۷-۲۶). عراقی نیز آغاز قوس نزولی را «قالوا بلی» گفتن آدمی و به‌بلافتادن می‌داند. از این رو پس از آن، همه مایه و مویه او، نائل آمدن دوباره به او است (قوس صعودی) که البته جز «شادان به غم او بودن» چیزی به دست ندارد.

پ) «تو و ما/ من»: «تو کجایی و ما کجا هیهات/ ای عراقی خیال خیره میند» (همان: ۹۰) دارای ارزش تجربی و رابطه‌ای و بیانی است.

ت) «شادی و غم» که حاوی ارزش تجربی است: «شادان به غم تو چون نباشم/ کز سوز غم تو ساز دارم» (همان: ۱۹۲).

۲. هم‌معنایی

از نظر زبان‌شناسان و برخی صاحبان‌نظران ادبی «هم‌معنایی مطلق دشوار است؛ آیا کلمات را می‌توان تنها با تأثیر اندک روی معنا، به جای یکدیگر به کاربرد؟» (فرکلان، ۱۳۷۹: ۱۷۷). هم‌معنایی کلمات در شعر و نثر عراقی نیز آمیزه‌ای از روابط تجربی و رابطه‌ای است که عمدتاً رابطه‌ای و ایدئولوژیک‌اند. مانند:

«عراقی = مانع و فساد»: «ای کاش نزادی ای عراقی / کز توست همه فساد ما را» (عراقی، ۱۳۸۰: ۴۱)

«بوی (عشق) یار = زنده بودن»: «به بوی زنده‌ام هر جا که هستی» (همان: ۲۰۹)

«بوی گلستان = بوی یار»: «بر بوی آن که بوی تو دارد نسیم گل / پیوسته بوی باغ و گلستانم

آرزوست» (همان: ۳۴)

«کعبه = کنشت»: «نیست را کعبه و کنشت یکی است» (همان: ۴۰۴)

«زهده = تزویر»: «گر زهد تو نیست جمله تزویر / ترک بد و نیک و سوزیان کو؟» (همان: ۱۶۹)

عراقی تجربه «عشقی» با خود به همراه دارد که خود غیر واقعی، از بزرگ‌ترین موانع است؛ بنابراین

تا از خود نمیرد، زنده به او نشود. از سوی دیگر تحت تأثیر گرایش ایدئولوژیک و رابطه‌ای «تجلی یار

در همه چیز»، بر بوی او نفس می‌کشد، ولی به این واقف است که «أعدی عدوک نفسک ألتی بین

جنبیک» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۴/۵۲). تنها راه هست شدن، نیستی است؛ در این صورت کعبه و کنشت یکی

می‌شود. همانی که برای زاهد مزور دستاویز است و با خودی خود، دیگری می‌جوید. در این جا هم ارزش تجربی به ارزش رابطه‌ای و ایدئولوژی قلندری ختم می‌شود.

۳. شمول معنایی

شمول معنایی یعنی «موردی که در آن معنای یک کلمه در بطن معنای کلمه‌ای دیگر جای دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷). شمول معنایی‌ها در شعر و فکر عراقی مبتنی بر ارزش رابطه‌ای و ایدئولوژیک هستند؛ ایدئولوژی‌های اصالت عشق، تجلی یار در همه چیز و دیدگاه قلندری. شمولیت دل بر جان و تن و...:

تحفه بر دل بردم، جان و تن و دین و هوش دل گفت برو کان جا هر چار نمی‌گنجد

(عراقی، ۱۳۸۰: ۶۹)

به گونه‌ای یادآور حدیث قدسی «لَا يَسْتَعْنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْتَعْنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹) است.

«شمول معنایی در گاه عدل و عفو یار بر درویش و شاه و هشیار و مست»:

بر در گه عدل تو چه درویش و چه شاه در سایه عفو تو چه هشیار و چه مست

(همان: ۲۱۷)

این نگاه افزون بر بار ایدئولوژیک قلندرانه، یادآور سخنی است بر سر در خانقاه ابوالحسن خرقانی: «آن که به درگاه باری تعالی به جان ارزد، البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد». این نگره ارزش تجربی نیز می‌یابد وقتی سلوک عملی او را مشاهده می‌کنیم: «عراقی با وجود نائل آمدن به مقام بلند عرفانی و معنوی، فردی به‌غایت متواضع و خاکسار بود. مابین مردم مقام خود را رعایت نمی‌کرد و بیشتر با فقرا و بی‌مایگان می‌نشست» (اختر، ۱۳۷۲: ۵۰).

د) استعاره

در اینجا استعاره یعنی «وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه بر حسب جنبه‌ای دیگر. به‌هیچ‌وجه منحصر به شعر و گفتمان ادبی نیست. استعاره‌های مختلف، دارای وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوتی هستند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۲)؛ بنابراین دایره استعاره گسترده می‌شود و تشبیه، نماد، رمز و مجاز را هم در برمی‌گیرد.

عراقی برای عشق، عاریه‌هایی چون «لوح محفوظ، راز، ابجد و سیمرغ» می‌آورد؛ چون به گفته‌ی خواجه راز «حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است». مولانا نیز به راز آمیز بودن عشق اشاره می‌کند: «هر چه گویم عشق را شرح و بیان / چون به عشق آیم خجل مانم از آن» از همین روست که عشق، «درد» می‌شود. هر چند این درد مطلوب دردمند است و جنبه‌ی استعلایی و ارزش بیانی می‌یابد. درد عرفانی «درد فردی و جسمانی نیست و هیچ ربطی به آنچه معادل و جَع و آلم در زبان عربی است ندارد، بلکه در همه‌ی اجزای عالم هست و انسان بیش از تمام مخلوقات بدان شعور دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۶۰).

ای عراقی، چو تو نمی‌دانند این چنین درد را دوا عشاق

(عراقی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

هر چند در مواقعی درد جانکاه به جای درد جان‌افزا جلوه‌گر است:

پس مرا از زندگانی، مرگ کو، تا جان دهم؟ مرگ خوشتر تا چنین با درد هجران زیستن

(همان: ۱۵۹)

عراقی برای معشوق نیز استعاره‌های فراوانی می‌آورد (دوست، جام می، آب حیوان، دریا، حجاب و...) ولی آن راز آمیزی و ابهام «عشق» را جلوه‌گر نمی‌سازد. پس این امر، تأیید دیگری بر اصالت و یکتایی عشق در نگاه عراقی است. از میان عاریه‌های معشوق، «حجاب» کاربردی دو گانه می‌یابد. جایی که هم وجود عاشق و هم معشوق را حجاب تعبیر می‌کند که تأیید مضاعفی بر جایگاه بی‌بدیل «عشق» است. به هر دو رو، ارزش رابطه‌ای این نگره مشهود است:

برای عاشق: «حجاب ره تویی بر خیز و در فتراک عشق آویز» (همان: ۸۴)

برای معشوق:

حجاب روی تو هم روی تو است در همه حال نهانی از همه عالم، ز بس که پیدایی

(همان: ۴۰۷)

۳-۲. دستور

«صورت‌های دستوری یک زبان به رمز گذاری اتفاقات یا روابط در جهان، انسان‌ها یا حیوانات یا اشیایی که در این اتفاقات یا روابط دخیل هستند و شرایط زمانی و مکانی، نحوه وقوع آن‌ها و دیگر موارد می‌پردازند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۴). مهم‌ترین مباحث دستوری مطرح در این مورد عبارت‌اند از:

الف) معلوم و مجهول

جمله ممکن است معلوم یا مجهول باشد. در مجهول سازی «ممکن است نیت، در پرده ابهام پیچیدن کنشگری و سببیت باشد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱). فتوحی در جمله های معلوم و مجهول به صدای فعال و منفعل قائل است: «صدای فعال، عمل از جانب کنشگر (فاعل) که پویاترین یا فعال ترین بخش جمله است، جاری می شود. صدای منفعل بیان کننده انفعال و پذیرندگی ناپویاترین یا غیرفعال ترین عنصر جمله، در قبال یک کنش است. در زبان فارسی ساخت های زیر، صدای منفعل دارند: «جمله با فعل لازم، جمله های اسنادی، جمله های مجهول و شبه مجهول (در جمله های شبه مجهول، فعل از نظر ساخت معلوم است اما فاعل کنشگر، حذف است)» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۹۵).

با این توضیح در شواهد بررسی شده شعر و نثر عراقی، فعل مجهول یا آنچه در حکم مجهول است، هشت نهم جمله ها را در بر می گیرد. این بسامد، یعنی حاکمیت در حد مطلق بی صدایی و انفعال عراقی! او نیست که سخن بگوید؛ بلکه عشق، هر آنچه می خواهد، می گوید و می کند. پرسروصداترین کنشگران در جملات مجهول، به شرح جدول زیر است.

جدول ۲: کنشگران جمله های دارای ساختار مجهول از میان ۶۶۱ جمله

عشق و شوق	وحدت وجود	قلندری	درد فراق	شکوه از یار	جمال پرستی	فنا و نیستی	وصف یار	شکوه از نفس	درخواست توجه یار	تسلیم به تقدیر	ازلی بودن عشق	تلون و بی حدی جلوه معشوق	ناممکن بودن وصف یار	مجبور، عاشق خود است
۱۹۷	۱۲۷	۴۸	۴۸	۴۴	۴۰	۳۲	۲۲	۲۰	۱۸	۱۶	۱۶	۱۱	۱۱	۱۱

در غیاب کنشگری عراقی، این «شور و عشق» است که می تازد و جلوات معشوق را همه جا می بیند و او را نه! پس به درد فراق سر می نهد و شکوه از غیاب یار می آغازد. چندی دل به انعکاس جمال او می بندد و وقتی فنا بر او غلبه می کند جز وصف یار نمی گوید...

در یک نگاه کلی می توان شعر و نثر عراقی را در سه دسته عاشقانه، عارفانه و قلندرانه دسته بندی کرد. جالب این که این نگاه منطبق با آمار به دست داده در جدول بالا بوده، سه رده نخست به این سه مقوله اختصاص دارد.

ب) جمله های مثبت و منفی

«نفی، آشکارا دارای ارزش تجربی است؛ از این حیث که اساسی‌ترین روش برای تشخیص این مطلب است که چه چیزی واقعیت دارد و چه چیزی واقعیت ندارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱).

از جمله نفی‌های بنیادی عراقی که در اثر تجربه به آن نائل آمده، نفی دلبران است. استدلال او بی‌وفایی آن‌ها است: «بنالم بلبل آسا چون نیابم / ز باغ دلبران بوی وفایی» (عراقی، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

به گفته حافظ، «هزار وعده خوبان یکی وفا نکند» این دلبر ازلی است که بی‌چشمداشت، «یُحِبُّهُمْ و يُحِبُّونَهُ». همین دگر دیسی معشوق، جز فروافتادن عراقی در لُجَّه و یل فراق، ارمغانی ندارد. براینند همین نگاه، دیوانی می‌شود که اگر نامش را فراق‌نامه بنهیم، گزاف نگفته‌ایم. چه، زنجیرهای از منفی‌بافی‌های دیگر، نظیر «نیافتن او در جهان»، «ممکن نبودن عشق و وصال او» و در نتیجه «نفی همه چیز جز عشق» پیامد همان تصمیم پرفرازونشیب آغازین است. عشق در این عالم جز حرمان نمی‌زاید. از این رو سخنش ارزش بیانی می‌یابد و آدمی و عالمی بی‌نصیب ازلی و ابدی می‌بیند: در سابقه چون قرار عالم دادند / مانا که نه بر مراد آدم دادند (همان: ۲۲۵) و تحت تأثیر تجربه و ایدئولوژی، محور عالم بر پایه عشق دیده، فتوا می‌دهد: «ای که عاشق نی‌ای حرمت باد / زندگانی که می‌دهی بر باد» (همان: ۳۵۷).

ج) وجه فعل (وجهیت)

از نظر فرکلاف سه وجه اصلی وجود دارد: «خبری، پرسشی دستوری و امری. این سه وجه، فاعل‌ها را در جایگاه‌های متفاوتی قرار می‌دهند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱). «در فارسی امروز سه وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۳).

۱. وجه خبری

وجه خبری بر اتقان و قطعیت وقوع کاری دلالت می‌کند. «بسامد بالای وجه اخباری بیانگر ارتباط نزدیک گوینده با رخدادهاست» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

از میان ۲۴۴ جمله بررسی شده ۱۶۴ مورد، برابر ۶۷٪^(۳) دارای وجه خبری است. بیشینه جملات با وجه اخباری، ارزش تجربی دارند و پاره‌ای رابطه‌ای با غلبه تجلی یار در همه چیز. حال شور و شوق و شعف زایدالوصف، زبانی به وسعت خود می‌طلبد. ماقوع و حقیقت حال او در زبان ننگجد؛ چه، دلدار او قابل وصف نیست. دل‌داده از دلدار جز «عشق» یادگاری ندارد و از سوی دیگر هرچه از عشقش می‌گوید، گویی هیچ نگفته است! «جانا حدیث شوق در داستان ننگجد / رمزی ز راز عشقت در صد بیان ننگجد» (عراقی، ۱۳۸۰: ۶۷) یا «به گفت و گو سخن عشق دوست نتوان گفت / به جست‌وجو طلب وصف

یار نتوان کرد» (همان: ۸۱) به قول مولانا «هر چه گویم عشق را شرح و بیان/ چون به عشق آیم خجل مانم از آن»؛ لاجرم اخبار او لایتناهی است.

۲. وجه امری

در این وجه «نویسنده در جایگاه خواستن چیزی از مخاطب است؛ درحالی که مخاطب، بازیگری مطیع و فرمانبردار است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۲). وجه امری «بر طلب؛ یعنی خواست یا فرمان یا خواهش دلالت می کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۸۷).

۲۸ مورد از ۲۴۴ جمله، برابر ۱۲٪ جملات امری اند که غالباً در قالب درخواست از دلدار و نیز فرمان به عراقی و نفس او، نمود می یابند. متناسب رویکرد افتقار عاشق و استغفار معشوق، درخواست‌ها تحت-الشعاع شوق سوزان عراقی در طلب نگاه و نظر یار جلوه می یابد و غالباً دارای ارزش تجربی، سپس رابطه‌ای و کمتر بیانی‌اند: «مُهری ز قبول بر دلم نه/ کین قلب کسی نمی ستاند» (عراقی، ۱۳۸۰: ۹۱).

بزرگ‌ترین مانع برای جلب توجه یار، عراقی (نفس) است. از این رو در اشعار آمرانه کراراً بر سر او فریاد برمی دارد: «حجاب ره تویی برخیز و در فتراک عشق آمیز» (همان: ۸۴). آمرانه‌های حاوی ارزش رابطه‌ای، پیرامون امر به زاهد در طعنه به او و ردّ او: «با توبه و تقوی تو ره خلد برین گیر» (همان: ۱۳۲) و با غلبه نگاه وحدت وجود و ردّ حلول است: «خیال کژ مبر این جا و بشناس/ هر آن کو در خدا گم شد خدا نیست» (همان: ۴۰۸).

۳. وجه التزامی

التزام یعنی همراهی و به صورت غیرقطعی چیزی را بیان کردن؛ پس «این وجه بر وقوع فعل به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا یا میل دلالت می کند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۳). از مجموع ۲۴۴ جمله بررسی شده، ۳۲ مورد، برابر ۱۳٪ جمله‌ها وجه التزامی دارند. این جمله‌ها دارای هر سه ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی‌اند. جالب این جاست که ارزش تجربی و رابطه‌ای وجه التزامی نیز هم‌مضمون با امری است؛ یعنی وصال و کامیابی در عشق، در گرو ترک عراقی است: «هم به بالا در رسد بی عقل و دین/ گر عراقی محو اندر لا شود» (عراقی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). نیز درباره آرزو و درخواست توجه و وصال یار است: «اگر تو آن من باشی از این و آن نیندیشم» (همان: ۱۸۸). هم‌چنین غلبه با «تجلی یار در همه جا» است: «گر زان که به تحقیق نظر خواهی کرد/ نامی است بدین و آن و باقی همه اوست» (عراقی، ۱۳۸۰: ۲۲۱).

۴. وجه پرسشی

پرسش‌های اندک عراقی عمدتاً دارای رنگ و بوی ارزش رابطه‌ای‌اند و ۲۰ مورد (از مجموع ۲۴۴ جمله) برابر ۸٪ وجوه چهارگانه را دربرمی‌گیرند. این پرسش‌ها تحت تأثیر دیدگاه‌های روزگار هم-جواری آدمی با یار و عشق ازلی «چون تو کردی حدیث عشق آغاز / پس چرا قصه شد دگرگون باز؟» (همان: ۱۱۳) و تجلی یار در همه: «چو اندر چشم هر ذره چو خورشید، آشکارایی / چرایی از من حیران چنین پنهان، نمی‌دانم» (همان: ۱۴۰).

د - ضمیر

«ضمیرها، دارای انواع مختلف ارزش‌های رابطه‌ای هستند. ضمیر «ما» دارای این اقتدار است که از طرف دیگران حرف بزند» (فرکلاف، ۱۹۵: ۱۳۷۹). فرکلاف می‌افزاید «از ضمیر «شما» همچنین به صورت گسترده‌ای به عنوان ضمیر نامعین استفاده می‌شود و به طور ضمنی نشان‌دهنده رابطه همیشگی [بین گویندگان و مخاطبان] به طور کلی است» و احتمالاً تلاش برای غیر شخصی شدن فزاینده است» (همان: ۱۹۶).

جدول ۳: کاربرد ضمایر با جامعه آماری ۴۲۶ جمله بررسی شده

ما (عراقی و عشاق)	او (معشوق)	من / م_ شناسه / م_ ضمیر پیوسته (عراقی)	تو / ت_ (معشوق)
$\frac{39}{426}$ (۹٪)	$\frac{61}{426}$ (۱۴٪)	$\frac{149}{426}$ (۳۴٪)	$\frac{177}{426}$ (۴۱٪)

کاربرد همه ضمایر در شعر و نثر عراقی، ارزش تجربی و رابطه‌ای می‌یابند. غلبه «تو» (معشوق) و به تبع آن «من» (عراقی) رابطه متبوع و تابعی دارند. متبوع، معشوق نامعین است که تابع، یعنی عراقی، در طلب آن نامعین است و به گونه‌ای غیر شخصی بودن و حتی فراشخصی بودن معشوق را گوشزد می‌کند. پربسامدی «من» نه از سر هویت مستقل قائل شدن برای عراقی که از سر فروتنی و جلب توجه است. طرفه آن که «من» عراقی غالباً همراه «تو» معشوق کاربرد می‌یابد و آن اصل تابعی و متبوعی را تقویت می‌کند و بر سایه‌اندازی یکی بر دیگری می‌دمد: «این طرفه‌تر که دایم تو با منی و من باز / چون سایه در پی تو گرد جهان دوانم» (عراقی، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

کاربرد ضمیر «ما» هر چند نسبتاً اندک، ولی دارای ارزش بیانی است؛ بازگوکننده فاعل و هویت اجتماعی یک طیف است به گستره «عشاق». گونه‌ای اقتدار و تثبیت جایگاه این طایفه است که عراقی برآمده از آن‌ها است. این ضمیر، گاه ارزش بیانی و رابطه‌ای را توأمان دارد: «در مذهب عاشقی روا نیست که ما / عالم به تو بینیم و نبینیم تو را» (همان: ۲۱۵)

۴. سطح تفسیر

مرحله تفسیر، روشن می‌سازد که فاعلان در گفتمان مستقل نیستند. در این مرحله، سعی می‌شود تا پیش فرض‌های مربوط به متن، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند و میزان ارتباط متن با متن‌های قبل و هم‌عصر خود، بیان شود. از این رو بایسته است بافت موقعیتی و بینامتنی، کاوش شود.

الف) بافت موقعیتی

فرکلاف در بافت موقعیتی برای یافتن نوع گفتمان، چهار پرسش مطرح می‌کند:

۱. ماجرا چیست؟ (محتوا)؛ ۲. چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ (فاعلان)؛ ۳. روابط میان آن‌ها چیست؟ (روابط)؛

۴. نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟ (پیوندها)» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

این‌جا در ضمن بررسی بافت موقعیتی روزگار عراقی، می‌کوشیم به پرسش‌های چهارگانه بالا پاسخ دهیم. عراقی سراینده عارف سده هفتم، در روزگاری زندگی می‌کند که میراث‌دار مجادلات اصحاب مذاهب و فرق کلامی و تصوف سده‌های پنجم و ششم است (رک: سجادی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). «در سده پنجم که اوج تسلط ترک‌هاست، اساس هر بحثی مذهب بود» (غنی، ۱۳۸۶: ۱۰۲۴). نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای و کلامی بازار گرمی داشت. هرچند در این سده «تصوف و عرفان در شعر نفوذ یافت؛ به طوری که در قرن ششم تاروپود قسمت معظمی از اشعار، مأخوذ از تصوف و عرفان بود. مناسبت تصوف و شعر، امری طبیعی بود؛ تصوف مذهب دل است و شعر زبان دل. نثر عرفا هم همیشه رنگ شعر داشته» (همان: ۱۰۳۰). ششم نیز کم‌وبیش اوضاع پیشین حکفرما بود. افراط در ظاهر آرایبی و مفاخره و هجو و هدم و غلو در موضوعات مذهبی، بازار گرمی داشت. «حاصل آن‌که، زمینه انحطاط و انقراض، از دو قرن پیش از حادثه هجوم مغول تهیه شده بود» (همان: ۱۰۴۱).

در تصوف قرن هفتم، افزون بر مجادلات اهل فرق و مذاهب و متصوفه، دو حادثه بزرگ، یکی هجوم مغول و دیگری ظهور ابن عربی، نقش محوری دارند. هجوم مغول سبب انزوا و گوشه‌گیری کلی از دنیا و نیز مسافرت‌های بزرگانی چون مولوی، سعدی و عراقی شد (رک: سجادی، ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۰۷).

عراقی چه بسا برای گریز از تعصبات و منازعات و نیز اوضاع آشفته روزگار مغول، مسافرت‌های متعددی داشته و تا اقصای روم رفته است. او فارغ از این اوضاع بوده و خود را در گیرودارهای فرقه‌ای و کلامی گرفتار نمی‌کند. در اخلاق و رفتار بی‌نهایت متواضع بوده و مقام و منزلت خویش به هیچ می‌-

شمرده است. «راجع به معتقدات روشی معتدل داشت و می‌توان او را همان گونه که در لمعات آورده، بر مذهب خدا دانست» (اختر، ۱۳۷۲: ۵۷). از همین رو است که در اشعار خود نیز فارغ از هر گرایش و تعصب به فرقه خاصی، جز «عشق» نمی‌ستاید و متشرعین را با عناوینی چون «زاهد و اهل صومعه و...» به باد انتقاد می‌گیرد و آن‌ها را گمراه و ریاکار تلقی می‌کند. به گفته ادوارد براون «در طبیعت او فقط عشق را دست استیلا بود» (براون، ۱۳۳۹: ۱۷۰ به نقل از اختر). سعید نفیسی می‌گوید: «من در زبان فارسی، شاعری نمی‌شناسم که مانند فخرالدین عراقی در بیان عشق (خواه مجازی و خواه حقیقی) تا این اندازه دلیر، بی‌باک و بی‌پروا و بلندپرواز بوده باشد.

عاشق‌پیشگان معروف زبان فارسی مانند سعدی و حافظ و وحشی که سرآمد داستان‌سرایان عشق و دلدادگی هستند، باز، در صراحت گفتار و اوج بیان به عراقی نمی‌رسند» (اختر، ۱۳۷۲: ۸۷). از ارمغان اوضاع نابه‌سامان اجتماعی-سیاسی است که در روم به محضر صدرالدین قونوی می‌رسد و لمعات را می‌نویسد. در این کتاب اندیشه‌های وحدت وجودی تمام‌قد رخ می‌نماید و تأثیر افکار ابن عربی و شاگرد او قونوی در آن آشکارا دیده می‌شود. هرچند همان گونه که در آغاز لمعات ذکر شده «بر سنن «سوانح» به زبان وقت املا کرده می‌شود» (عراقی، ۱۳۸۰: ۳۹۰) و این بدان معنی است که «در واقع شیوه نگارش لمعات تحت تأثیر سوانح احمد غزالی است» (اختر، ۱۳۷۲: ۹۰).

با توجه به این مطالب و کاوش در آثار عراقی، تأثیر بافت موقعیتی را در سروده‌های او به شکل پرهیز از ورود به مجادلات کلامی و فرقه‌ای و گرایش به عشق و وحدت وجود می‌بینیم؛ زیرا اعتقاد به وحدت وجود نه تنها همراهی با تعصب و اختلاف را بر نمی‌تابد، بلکه اساساً برای اصحاب درگیر و تعصبات و پندارهای آنان حقیقت وجودی قائل نیست. حاصل گریز از مرکز نزاع و دورشدن از کانون‌های اختلاف، ارتباط و تأثیرپذیری از افکار کسی چون صدرالدین قونوی است و حاصل این هم‌گرایی فکری در نوشتن لمعات است که نمونه‌های آماری تحقیق این مطالب را به اثبات می‌رساند. مجموع اشعار او نیز این گفته‌ها را تأیید می‌کند.

ب) بافت بینامتنی

«گفتمان‌ها و متون آن‌ها خود دارای تاریخ‌اند و متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم. مشارکین گفتمان نیز ممکن است به تفسیرهای تقریباً یکسان یا متفاوتی دست یابند و تفسیر طرف قدرتمندتر ممکن است بر سایر مشارکین تحمیل شود»

(فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰) با این مقدمه در شعر و نثر عراقی از یک نظر، شاهد سه گفتمان هستیم: عاشقانه، عارفانه و قلندرانه.

۱. گفتمان عاشقانه

مدار و محطّ عراقی در سفر وصال «عشق» است؛ همان مشربی که امام محمد غزالی از آن دفاع کرد و زمینه‌ای گسترده تا اهل تصوف، رسائلی پیرامون آن نوشته، از عشق و محبت الهی دم زنند. هر چند سده‌ها پیش رابعه عدویه است؛ یعنی «اول کسی که از عشق و محبت الهی دم زد و گفت: تنها عشق عاری از شائبه غرض و بی چشم‌داشت اجر و مزد، شایسته ذات باری تعالی است» (ستاری، ۱۳۷۴: ۹۴) نزد غالب صوفیه «محبت، منشأ جمیع احوال عالیّه و حقیقت آن، محض موهبت است. غایت خلقت و مدار وجود آدمی است. هر کمالی که هست، منشأ آن ذات حق است؛ عجب نیست که محبت او از هر محرک دیگری قوی‌تر است. کمال عشق نیز استغراق تام و فنای کامل عاشق است در وجود معشوق. درواقع عشق صوفی که با انقطاع از ماسوی‌الله شروع می‌شود، با اتحاد و اتصال به معشوق منتهی می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۴۴: ۱۳۴-۱۳۳).

هم به بالا در رسد بی عقل و دین گر عراقی محو اندر لا شود

(عراقی، ۱۳۸۰: ۱۰۰)

از جمله بن‌مایه‌های اولیه و بنیادی که در گفتمان عاشقانه عراقی نقش محوری دارد، قرآن است. در قرآن از «عشق»، سخن به میان نمی‌آید، ولی از حبّ و مشتقّات آن استفاده می‌شود. آیه ۴ سوره مائده «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» از آیات کلیدی است. از این آیه استفاد می‌شود که «یکی از دلایل و دستاویزهای صوفیه [از جمله عراقی]، در روی آوردن به معبود، از روش عشق، این است که مبدأ دوستی، خود معشوق است» (ستاری، ۱۳۷۴: ۳۸): «حسن روی تو می‌باید دل / ورنه دل را نبود خود، سر عشق» (عراقی، ۱۳۸۰: ۳۸).

از برایندهای دیگر آیه این است که محبت (عشق) سبب آفرینش و نیز جواز دم‌زدن بنده از عشق به معشوق ازلی است. این برمی‌گردد به تقدم «يُحِبُّهُمْ بِرُحْبُونَهُ». «اگر يُحِبُّهُمْ سابق نبودی بر رُحْبُونَهُ، هیچ‌کس زهره نداشتی که لاف محبّت زدی» (رازی، ۱۳۵۳: ۴۴):

انجم افروز اندرون، عشق آمد علت حکم کاف و نون، عشق آمد

(عراقی، ۱۳۸۰: ۳۴۸)

قائل به ازلی بودن «عشق» نیز به توالی در شعر و فکر عراقی مشهود است. سربن این گفتمان در قرآن به آیهٔ «آلست» (اعراف/ ۱۷۲) می‌رسد:

مرا این دوستی با تو قضای آسمانی کرد / قضای آسمانی را دگر کردن توان؟ نتوان

(همان: ۱۵۸)

از دیگر مضامین کلیدی عراقی، عشق بر مجازات یا «جمال پرستی» است. عراقی در جمال، جمال-آفرین بیند: حسن صورت چو آلت است تو را / پس به کاری حوالت است تو را (همان: ۳۸۰). ستاری، استدلال جمال پرستان را هم راستای برهان افلاطونی مشربان برمی شمرد و می‌گوید: «پرستش جمال و عشق به صورت، آدمی را به کمال معنی می‌رساند که چون معنی جز در صورت نتوان دید، پس ما که خود در قید صورت و گرفتار صوریم، به معنی مجرد، عشق نتوانیم داشت» (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۷۹). هرچند جمال پرستان و چه بسا عراقی به روایاتی چون «إن الله جمیل و یحب الجمال» و «رأیت ربی فی احسن صورة» و جز آن تشبث می‌جویند (رک: همان: ۲۱۱).

از برایندهای عشق سوزان عراقی، «درد» است که به گونه‌ای گسترده در آثار او بازتاب می‌یابد. پیش از او در شعر عطار این مقوله انعکاس فراوانی دارد. عراقی در حوزهٔ اندیشه از جمله درد و درد-طلبی به شدت تحت تأثیر اوست (رک: اسکندری، ۱۳۹۴: ۵۶-۱۰۶).

چو درمان است درد او دلم را / سزد گرد درد بسیارم فرستد

(عطار، ۱۳۷۱، ۱۲۴)

مرا گه گه به دودی یاد می‌کن / که دردت مرهم جان می‌نماید

(عراقی، ۱۳۸۰: ۱۰۳)

با همین رویکرد جمال پرستانه، حکایت‌هایی در عشاق‌نامه مربوط به نجم کبری، مجدالدین بغدادی و روزبهان شیرازی نقل می‌شود و به گونه‌ای گفتمان خود را به آنان پیوند می‌دهد. به هرروی، آنچه در نگاه عراقی پیش‌برنده است، «عشق» فی حدّ ذاته است و این گفتمان در سخن غزالی نیز مشهود است: «تفاوت در قبلهٔ عاشق عارضی است، اما حقیقت او از جهات منزّه است که او روی در جهت نمی‌باید داشت تا عشق بود» (غزالی، ۱۳۵۹: ۳).

۲. گفتمان عارفانه

وقتی از عشق، عشق آفرین طلب شود، عشق، والا و استعلایی است و رنگ عرفانی می‌یابد. این نگره در لمعات رنگ خلوص می‌یابد؛ هرچند در لابه‌لای سروده‌ها نیز ردّپای رویکردهای صرف عرفانی

مشهود است. جدول زیر حاکمیت نگاه صرفاً عرفانی را در بخش‌های یادشده بر پایه درون‌مایه‌های محوری شعر و نثر عراقی بازمی‌تاباند.

جدول ۴: دسته‌بندی چهار بخش دیوان عراقی بر پایه درون‌مایه‌های عرفانی صرف یا رگه‌های عرفانی

۱. لمعات	$\frac{28}{28}$	۱۰۰٪
۲. عشاق‌نامه	$\frac{29}{47}$	۶۲٪
۳. غزلیات	$\frac{157}{305}$	۵۲٪
۴. رباعیات	$\frac{65}{164}$	۴۰٪

در کتاب مقام شیخ فخرالدین عراقی بحثی مستوفی پیرامون رشته تصوف و طریقت عراقی به دست داده که موجز آن چنین است: «عراقی ← زکریا مولتانی ← شهاب‌الدین سهروردی ← احمد غزالی ← جنید بغدادی. حاصل این که این رشته تا جنید و سلاسل چهارگانه سهروردیه، کبرویه، اکبریه و قونیوی (مولوی) متصل می‌شود» (اختر چیمه، ۱۳۷۲: ۶۲). اگر بخواهیم گفتمان یا گفتمان‌های عرفانی آثار عراقی را بر پایه آنچه در شعر و نثرش هویدا است و نمونه‌های آماری این پژوهش، داوری کنیم، باید گفت: درون‌مایه‌های «وحدت وجود» و «فنا» پررنگ‌ترین است^(۴). در زمینه وحدت وجود، ابن عربی بویژه به واسطه صدرالدین قونیوی، نقشی قوی دارد.

بن‌مایه‌های اندیشه «فنا» در یک وجود کل که در نهایت منجر به دیدگاه وحدت وجودی می‌شود، در میان اقوام و عرفان‌های هند، یونان با فلوطین، یهود و نصاری هم مشهود است. (رک: زرین‌کوب، ۱۳۴۴: صص ۳۰-۱۹). در قرآن مضامینی چون «فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره/۱۱۵)، «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (النور/۳۵)، «هُوَ مَعَهُمَ إِنَّمَا كَانُوا» (مجادله/۷) و... وارد است. در سده دوم از محمد واسع است: «مَارَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ». در سده سوم برخی گفته‌های جنید: «عارف و معروف اوست» و عارفانی چون ذوالنون، بایزید، حلاج و شبلی هستند که بایزید با تهوّر بیشتری افکار وحدت وجود بیان می‌کند: «لیس فی جبتی سوی الله». حلاج در این طریقه ره افراط می‌پیماید که سخنان او مدار صحبت ابن عربی و دیگران می‌شود (رک: غنی، ۱۳۸۶: صص ۶۱۲-۵۶۸).

اگر بخواهیم خط سیری برای عرفان و تصوف از سدهٔ دوم تا هفتم و روزگار عراقی ترسیم کنیم، چنین است: «عرفان و تصوف، نخست از راه وحدت‌الشهود می‌رفت که در قرون دوم و سوم در اوج اعتبار و رواج بود، اما سپس در طریق وحدت‌الوجود افتاد؛ خاصه پس از ابن عربی رونق و رواج یافت» (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۵۰). این روند در سروده‌های زیر از عراقی مشهود است:

تا با دگرانت سر و کاری باشد با ما سر و کارت نبود، نادانی

(عراقی، ۱۳۸۰: ۲۴۱)

تا چشم باز کردم نور رخ تو دیدم تا گوش برگشادم، آواز تو شنیدم

(همان: ۴۱۴)

در نقشش دوم آگر بینی رخسارهٔ نقشش بند اول

معلوم کنی که اوست موجود یابی همه چیزها مخیل

(همان: ۱۲۳)

۳. گفتمان قلندری

حکایتی از خود عراقی نقل شده که او رسماً در جرگهٔ قلندران در آمده بود (رک: عراقی، ۱۳۸۰: ۲۰). ولی افکار و اندیشه‌های قلندری یکی از جان‌مایه‌های شعری اوست. قلندر، نه تنها از صلاح و صواب خود سخن نمی‌گوید، بلکه به فسق خود می‌بالد و این رویکرد را مایهٔ نجات می‌داند. او تا در بند تن و هستی است - که گزیر و گریزی از آن نیست - در سودای حال خوش همایی، مست و خراباتی را می‌ستاید که این حال به نقد دارد.

عراقی مبدع این طریقه نیست، اما «استفاده از درون‌مایهٔ ضد عرف و سنت را که از عهد سنایی و عطار کاملاً در غزل جا افتاده بود، به حداکثر رساند» (دوبروین، ۱۳۷۸: ۸۳). شفیعی کدکنی بر این باور است که: «در شعر او چیزی که از وابستگی خاص او به این راه و رسم خبر دهد، دیده نمی‌شود (۱۳۸۷: ۳۲۰). شک نیست که فضای غزل‌های عراقی، از نوعی تمایل به سنت شعر مغانه و قلندری که میراث سنایی و عطار است، بهره‌مند است» (همان: ۳۲۲). شفیعی کدکنی دربارهٔ منشأ و پیشوایی قلندران می‌گوید: «قلندران نه تنها بایزید را از پیشوایان و قدیسان آیین خویش می‌شناختند، بلکه منسوباتی نیز به نام او دانسته‌اند» (همان: ۱۸۶). «تردیدی نیست که آیین قلندری یک آیین ایرانی‌گرای اسرارآمیز بوده است که در طول قرن‌های چهارم و پنجم و ششم، نامش هست و نشانش ناپیداست. مقارن حملهٔ مغول نخستین چهرهٔ آن خود را آشکار می‌کند» (همان: ۶۲). با بررسی مجموع سروده‌های عراقی و نمونه‌های

آماري این تحقیق، گذشته از مواردی که در شعر عراقی درون‌مایه قلندری دارد، باید گفت، خود-رستگي و پشت پا زدن به هستی، مسلک اوست و از نظرگاه ایشان، مانع عشق‌ورزی به سوی معشوق ازلی، هرچند نورانی باشد، نامقدس است:

از توبه و قرآیی بیزار شدم، لیکن از رندی و قلاشی بیزار نخواهم شد
تا هست ز نیک و بد، در کیسه من نقدی در کوی جوانمردان عیار نخواهم شد

(عراقی، ۱۳۸۰: ۸۶)

۵. سطح تبیین

«تبیین نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعین می‌بخشند. هم‌چنین گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند؛ بنابراین تبیین، عبارت است از دیدن گفتمان به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). «آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یادشده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟» (همان: ۲۵۰).

بنیادی‌ترین نظرگاه تقابلی عراقی بسط دیدگاه عشق‌مدار و برشمردن افضلیت آن نسبت به گفتمان سنتی زهدمحور است. کاربرد تقابلی این رویکرد در آثار سنایی و عطار مشهود است و عراقی در بازتولید آن تأثیرگذار. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که در روزگار عراقی نیز روابط قدرت در سطوح نهادی، اجتماعی و موقعیتی و ایدئولوژی پیشین، کم‌وبیش، فرمان‌فرما است؛ یعنی جدال‌ها و سخت‌گیری‌های فرقه‌های دینی و کلامی، در این روزگار نیز ادامه می‌یابد. با این توفیر که با استیلای تبار تاتار، قدرت سیاسی تعصبات سست می‌شود. در این مجال اصحاب تصوف از جمله عراقی با موانع کمتری برای بسط و علنی کردن نظرگاه‌های عاشقانه و عارفانه، مواجه‌اند. «به‌وسیله او (عراقی) اصطلاحات عاشقانه و عارفانه بیش از پیش توسعه و بسط یافت و [آن‌ها] را به هم آمیخت و این روش را به اوج کمال رسانید» (اختر، ۱۳۷۲: ۸۸).

از سوی دیگر همین زبان ایدئولوژیک «افراد را نسبت به سلطه بی‌خبر نگه می‌دارد و از طریق طبیعی-سازی، بازنمودهای ایدئولوژیک را به‌صورت گزاره‌های عقل سلیم درمی‌آورد» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۰۷). این نوع نگاه به هستی، خواسته یا ناخواسته، معنا را هم در خدمت قدرت می‌نهد؛ بنابراین ایدئولوژی عرفانی

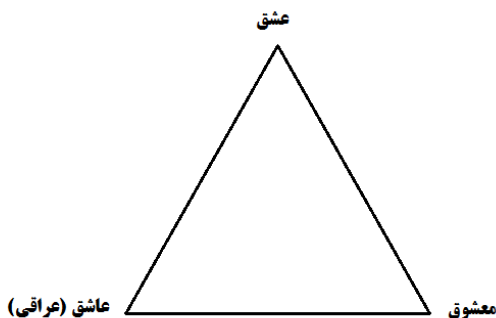
عشق محور هم‌زمان با مبارزه با رویکردهای زهدمحور، با رویکرد زبانی و معنایی انفعال‌گرایانه، خود، ایزاری در دست قدرت حاکم مغول می‌شود.

چند سده پیش حتی نسبت عشق به معشوق ازلی و دوست گرفتن او از مباحث ممنوعه شمرده می‌شد؛ چه رسد به مطرح کردن درون‌مایه‌هایی چون وحدت وجود! متصوفه، کلمات و اصطلاحات و رموز خاصی را برای بیان مباحث عرفانی و عشق خود برمی‌گزیدند. از این رو یکی از رویکردهای تقابلی متصوفانی نظیر عراقی در راستای مکتوم‌سازی و آمیزش مباحث عرفانی با عاشقانه‌های مجازی است. «فقها باورمندند او خالق است خارج از خلق و هستی‌ای است غیرممازج با اشیا؛ مفهوم صوفیه قرن سوم [تاروزگار عراقی] از خدا، هستی حقیقی و وجود واحد حقیقی ساری در همه اشیا است. بسیاری این عقیده را مخالف توحید شمرده و بدعت و حتی کفر دانستند» (غنی، ۱۳۸۶: ۶۱۸)

«صوفیه با رویه باطن‌نگری و گذر از ظواهر با اهل شرع به ویژه متشرعین، دچار اصطکاک می‌شوند و البته آن چه این حکمت ذوقی را با شریعت وفق می‌دهد، تأویل است» (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۱۴۹) هر چند همین تأویل را هم بسیاری از متشرعین بر نمی‌تابند و صوفیه نیز متقابلاً با تعبیری چون اهل قیل و قال و مدرسه و مسجد به آنان می‌تازند. عراقی با درپیش گرفتن این رویکرد، به بسط و حفظ آن می‌پردازد و البته در مقایسه با سنایی و عطار متهورانه‌تر و گسترده‌تر رخ می‌نماید؛ چه، گفتمان‌های مدعی وصال، با ملحد و کافر شمردن اصحاب ایدئولوژی‌های دیگر به‌ویژه عرفا، در پاره‌ای مواقع به هدم و نابودی مخالفان می‌پرداختند. از این رو نگرشی دیگر باید که اصحاب قال را به جرگه اصحاب حال پیوند دهد. اوج این مبارزات عرفا با سنت‌شکنی در قالب سخنان ملامتی و قلندرانه رخ می‌نماید، ولی عراقی آن را با جسارت و تهور بیشتری بسط می‌دهد. به گونه‌ای که بر پایه نظر گاه فرکلاف می‌توان رویکرد او را در کنار سنایی و عطار، از گونه خلاق شمرد؛ چراکه در جهت دگرگون‌ساختن روابط موجود عمل می‌کند و سنتی می‌شود که در سده‌های بعد به‌ویژه قرن هشتم از سوی حافظ پی گرفته می‌شود و به اوج می‌رسد. مع الوصف این نگره نیز در کلیت خود، همسو با نظر گاه عرفانی در راستای حفظ ساختار قدرت گام برمی‌دارد.

۶. نتیجه‌گیری

شعر عراقی دیالکتیکی است هرمی که در رأس آن «عشق» است و معشوق و عاشق (عراقی) دو سوی آن:



در این میان به ظاهر، عاشق، تجربه عشقش را واگویه می کند، ولی گرانیگاه «عشق» عنان دار است. بنیادی ترین نمود «عشق»، «درد» است و کانون تمام مایه و مویه عاشق. از این رو که هستی، به معشوق می بیند، ولی معشوق را نه! لاجرم به درد عشق، دل خوش می دارد. این «درد» هر چند جانکاه است، ولی جان افزا هم هست. جانکاهی اش از ژرفای هجران است و جان افزایی آن از پیش برندگی و جوهره استکمالی آن. در ضمیر عاشق، به لطف گم کردن «من» خود، جز ضمیر «تو» (معشوق) نمی گنجد. از سوی دیگر «توی» مطلوب او نامعین و آشکارترین پنهان است؛ بنابراین او در میان دو گم (عاشق و معشوق) تنها نقد عشق فراچنگ دارد و عاشق و معشوق دستاویزی می شوند برای اخبار از حال عشق خود. در نگاه او عاشق، حجاب است و معشوق هم از شدت ظهور، حجاب می شود.

در روند بیان تجربه عشقی، بافت موقعیتی و بنیامتی، نقش آفرینند. بافتی متعصبانه به لحاظ دینی، کلامی و سیاسی که چندین سده است، فرمانفرماست. هر چند با یورش مغول، پشتوانه سیاسی تعصبات سست می شود و همین روزنه بستر لازم برای عراقی و دیگر عرفای هم روزگار که البته غالباً به دور از تاخت و تاز قوم مهاجم بودند، فراهم می کند تا به قوام و تدوین و علنی نمودن گفتمان عرفانی، بیش از پیش پردازند. دم زدن بی محابا از عشق به معشوق ازلی - که روزگاری از ممنوعه ها بود - می تواند حاصل همین بافت موجود باشد. سخن گفتن شداد و غلاظ از گفتمان وحدت وجود، مدیون تلمذ و آشنایی عراقی با عرفای هم روزگار چون صدرالدین قونوی و اندیشه های ابن عربی است.

گفتمان های بینامتنی نظیر «ازلی پنداشتن عشق و علت آفرینش دانستن آن»، ریشه در آیات قرآن دارد. جمال گرایی و قنطره بودن مجاز برای حقیقت» در گرو آشنایی او با افکار عرفایی چون احمد غزالی و به استناد حکایت هایی که در عشاق نامه یاد شده، تحت تأثیر نجم کبری، مجدالدین بغدادی و روزبهان شیرازی است.

در سطح تبیین، اساسی‌ترین دیدگاه تقابلی عراقی، نظرگاه عشق‌محور عرفانی او در برابر زهد-محوری است. عراقی به بازتولید گفتمانی می‌پردازد که سرآغاز آن به سده دوم و امثال رابعه عدویه می‌رسد. کارکرد دیگر رویکرد عراقی و عرفایی چون او، یاری‌رساندن به تثبیت ساختار نهادهای قدرت است. زبان عرفان، شیوه‌ای منفعل در برابر اصحاب قدرت در پیش می‌گیرد و نسبت به سلطه بی‌خبر می‌سازد. این شگرد، از طریق طبیعی‌سازی، نمود ایدئولوژیک را به صورت گزاره‌های عقل سلیم درمی‌آورد و خواسته‌ناخواسته، معنا در خدمت قدرت قرار می‌گیرد. هرچند سوئیه افراطی زبان عراقی چون اسلاف خود، عطار و سنایی، گفتمان قلندری است. این مبارزه او به لحاظ بی‌محابایی و تهوّر بیشتر، خلّاق است، ولی هم‌چنان در چارچوبه عرفان مسلکی است که در راستای تثبیت ساختار قدرت حاکم گام برمی‌دارد.

پی‌نوشت‌ها

- (۱). بر پایه گزارش پیشینه پژوهش به شماره ۱۶۲۷۸۱۰۹ به تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۹ جست‌وجوی اطلاعات پایان‌نامه‌ها و رساله‌های ایراندک درباره تحلیل گفتمان انتقادی شعر فخرالدین عراقی پیشینه‌ای را نشان نمی‌دهد.
- (۲). بخش‌های شعری یادشده (۴۴۶۹) بیت از مجموع کل ابیات (۵۸۷۲) است که بیش از دوسوم اشعار را به لحاظ کمی دربرمی‌گیرد و به لحاظ کیفی نیز به همراه برگزیده‌های لمعات، در راستای اهداف گفتمان‌کاوی، می‌تواند درون‌مایه‌های بنیادین اندیشه عراقی را بازتاب دهد.
- (۳). مستندات کلیه آمارهای بخش «وجه فعل» به دلیل حجم زیاد در فایلی جداگانه به نام «جدول‌ها» پیوست مقاله شده است.
- (۴). مستندات پررنگ‌تربودن درون‌مایه‌های «وحدت وجود» و «فنا» در فایل جدول‌ها پیوست شده است.

منابع

قرآن کریم.

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۲)، *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*، تهران: علمی فرهنگی.
- اسکندری، مژگان (۱۳۹۴)، شرح و تفسیر غزلیات عراقی، رساله دکتری، شیراز: دانشگاه شیراز.
- اختر چیمه، محمد (۱۳۷۲)، *مقام شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

ادوارد براون (۱۳۳۹)، *از سعدی تا جامی*. ترجمه علی اصغر حکمت، ج ۲، تهران: کتابخانه ابن سینا.

ثابت‌قدم، لیلا و علی اصغر محمدزاده (۱۴۰۱)، «تبارشناسی و گونه‌های مختلف نظریه قوس صعود و نزول در

عرفان اسلامی»، پژوهشنامه عرفان، ش ۲۶، ۲۳-۳۹.

حبیب‌اللهی محمد (۱۳۸۶)، نقد و تحلیل دیوان فخرالدین عراقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، یزد، دانشگاه یزد.
خانی، نسرین (۱۳۹۹)، «تحلیل دُرّه نادره بر پایه تحلیل گفتمان فرکلاف»، متن‌شناسی ادب فارسی، س ۵۷، ش ۳، ۱۱۲-۸۹.

دوبروین، یوهانس توماس پیتر (۱۳۷۸)، شعر صوفیانه فارسی، ترجمه مجدل‌الدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
رستخیز، داریوش (۱۳۹۳)، مفاهیم عرفانی و بازتاب هنری آن در دیوان فخرالدین عراقی و ابن‌فارض مصری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج.
رحیمی، آزاده سادات (۱۳۸۸)، تبیین مشرب عرفانی عراقی با توجه به آثار (کَمَعات و غزلیات)، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه اصفهان.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۳)، مرصادالعباد، تهران: علمی فرهنگی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۴)، ارزش میراث صوفیه، تهران: آریا.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، جست‌وجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.

سجودی، فرزانه و زینب اکبری (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی مقامات صوفیه»، کهن‌نامه ادب فارسی، س ۵، ش ۴، ۷۳، ۹۷.

سپهر، مصطفی، (۱۳۹۷)، عشق از منظر احمد غزالی (سوانح العشاق)، و شیخ فخرالدین عراقی، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه سمنان.

ستاری، جلال (۱۳۷۴)، عشق صوفیانه، تهران: مرکز.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.

سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف، تهران: سمت.

شمس، محمدجواد و مجید فرحانی‌زاده (۱۴۰۰)، «دردمندی عارفانه در نگرش فخرالدین عراقی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ش ۶۵، ۲۴۸-۲۲۳.

شهباز، مرضیه (۱۴۰۱)، تحلیل مفاهیم زهد و ریا از منظر گفتمان قلندری در غزل‌های فخرالدین عراقی، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه ولی عصر رفسنجان.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، زیور فارسی، تهران: آگاه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، قلندریه در تاریخ، تهران: سخن.

عطاری نیشابوری (۱۳۷۱)، دیوان، تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی فرهنگی.

عراقی، شیخ فخرالدین (۱۳۸۰)، دیوان عراقی، تهران: نگاه.

غریب‌حسینی، زهرا و محمدرضا صرفی (۱۳۹۰)، «هستی‌شناسی از منظر ابن عربی و فخرالدین عراقی»، ادبیات

تطبیقی، س ۲، ش ۴.

غزالی، احمد (۱۳۵۹)، *سوانح العُشاق*، تصحیح هلموت ریتر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

غنی، قاسم (۱۳۸۶)، *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ*، تهران: هرمس.

فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی*، تهران: سخن.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجمان: گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، *دستور مفصل امروز*، تهران: سخن.

فاضلی، محمد (۱۳۸۳)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران*، س ۳۴، ش ۱۴، ۱۳۸۳.

کریم‌پور، عظیمه (۱۳۹۵)، *حضور منصور حلاج در اشعار فخرالدین عراقی*، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه یاسوج.
گودرزی، علی (۱۳۹۸)، *تحلیل گفتمان انتقادی آثار بزرگ علوی بر اساس نظریه فرکلاف*، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه قم.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحارالانوار*، ج ۵۸، بیروت، موسسه آلوفا.

منوچهر مقدم، سارا و محمدرضا ریخته‌گران (۱۳۹۸)، «امکان، مراتب و غایت معرفت‌مبندی بر ادراک زیبایی در نظام معرفتی فخرالدین عراقی»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، ش ۵۴، ۲۸۲-۲۵۳.

میلز، سارا (۱۳۸۸)، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.

نیری محمد یوسف و اسکندری مژگان (۱۳۹۶)، «مؤلفه‌های فکری فخرالدین ابراهیم عراقی در غزلیات وی»، *ادیان و عرفان*، ش ۵۳، ۳۳-۱۳.

ناظری، مهرداد؛ ابوالحسن تنهایی و عبدالرضا آدهمی (۱۳۹۹)، «تحلیل جامعه‌شناسی تفسیری از مفهوم عشق در اندیشه فخرالدین عراقی»، *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، س ۱۰، ش ۲، ۱۷۵-۱۴۵.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت.

وندایک، تئون (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه تزا میرفخرایی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

References

The Holy Quran.

Aghagolzade, F. (2006). *Critical discourse analysis*. Tehran: Scientific and Cultural.

Aghagolzadeh, F. (2012). *Descriptive culture of discourse analysis and pragmatics*. Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Akhtar Cheema, M. (1993). *The status of Sheikh Fakhreddin Ibrahim Iraqi in Islamic Sufism*. Islamabad: Persian Research Center of Iran and Pakistan.

Attar Nishaburi (1994). *Diwan Corrected by Taghi Tafazzoli*. Tehran: Scientific and

- Cultural.
- Dubrovin, J. T. P. (1999). *Persian Sufi poetry*, translated by Majaduddin Keyvani. Tehran: Nashr-e-Karzan.
- Edward Brown (1960). *From Saadi to Jami*: translated by Ali Asghar Hekmat, Vol. 2, Tehran: Ibn Sina Library.
- Eskandari, M. (2014). Description and interpretation of Iraqi lyric poetry. Doctoral thesis, Shiraz: Shiraz University.
- Fairclough, N. (2000). Critical analysis of discourse, translators: group of translators. Tehran: *Media Studies and Research Center*.
- Farshidord, Kh. (2005). *Today's detailed Ghrammar*. Tehran: Sokhan.
- Fazeli, Mohammad (2013). Discourse and Critical Discourse Analysis, *Journal of Humanities and Social Sciences of Mazandaran University*, P34, P14, 2014.
- Fotuhi, M. (2012). Stylistics. Tehran: Sokhan.
- Ghani, Q. (2016). Discussion in Hafez's works and thoughts and condition. Tehran: Hermes.
- Gharib-Hosseini, Z. & Sarfi, M. R. (2010). Ontology from the point of view of Ibn Arabi and Fakhroddin Iraqi. *Comparative Literature*, S2, S4.
- Ghazzali, A. (1980). *The biography of lovers*, edited by Helmut Ritter. Tehran: Iran Culture Foundation.
- Gudarzi, A. (2018). Analyzing the critical discourse of Bozorg -e-Alavi's works based on Fairclough's theory. Master thesis, University of Qom.
- Habibullahi, M. (2007). Criticism and analysis of Diwan Fakhr al-Din Iraqi. Master's thesis, Yazd: Yazd University.
- Iraqi, Sh. F. (2001). *Iraqi Divan*. Tehran: Neghah.
- Karimpour, A. (2015). The presence of Mansour Hallaj in the poems of Fakhreddin Iraqi. Master thesis, Yasouj University.
- Khani, N. (2018) Analysis of D0rra- ye-Nadera based on the analysis of Farklaf's discourse. *Textology of Persian literature*, p. 57, p. 3, 112-89.
- Majlesi, M. B. (1404). *Bihar Al-Anwar*, Volume 58, Beirut, Alvafa Institute.
- Manouchehr Moghadam, S. & Khodyagan, M. R. (2018). The possibility, levels and purpose of knowledge based on the perception of beauty in the epistemological system of Iraqi Fakhr al-Din. *Mystical literature and mythology*, Vol. 54, 282-253.
- Mills, S. (2008). *Discourse*, translated by Fattah Mohammadi. Zanjan: the third millennium.
- Nayeri, M. Y. & Eskandari M. (2016). The intellectual components of Fakhreddin Ebrahim Iraqi in his sonnets, *Adyan and Irfan*, No. 53, 13-33.
- Nazeri, M. & Abolhasan Tahani, H. & Adhami, A. (2019). An interpretative sociological analysis of the concept of love in the thought of Fakhruddin Iraqi. *Social theories of Muslim thinkers*, Q10, Q2, 145-175.
- Rahimi, A. S. (2009). Explanation of the mystical Iraqi mashrab according to the works (Lama'at and Ghazalyat). Master thesis, University of Isfahan.
- Rastkhiz, D. (2014). Mystical concepts and its artistic reflection in Diwan Fakhreddin Iraqi and Ibn Farez Egyptian. Master's thesis, Yasouj University.
- Razi, N. (1974). *Mersad al-Ebad*. Tehran: Scientific and Cultural.
- Sabet Ghadam, L. & Mohammadzadeh, A. A. (2022). Genealogy and different types of the

- theory of ascending and descending arcs in Islamic mysticism. *Irfan Research Journal*, No. 26, 23-39.
- Sajjadi, S. Z. (1993). *An introduction to mysticism and Sufism*. Tehran: Samt.
- Sattari, J. (1995). *Sufi love*. Tehran: Nashr-e-Karzan.
- Sepehr, M. (2017). Love from the point of view of Ahmed Ghazali (Biography of Lovers) and Sheikh Fakhruddin Iraqi. Master thesis, Semnan University.
- Shafi'i Kadkani, M. R. (2008). *Qalandriya in history*. Tehran: Sokhan.
- Shafi'i Kadkani, M. R. (2010). *Persian Psalm*. Tehran: Aghah.
- Shahba, M. (2021). Analysis of the concepts of asceticism and hypocrisy from the perspective of Qalandari discourse in Fakhreddin Iraqi's sonnets. Master's thesis, Vali Asr University of Rafsanjan.
- Shams, M. J. & Farhanizadeh, M. (2021). Mystical pain in the attitude of Fakhreddin Iraqi. *Mystical literature and mythology*, No. 65, 248-223.
- Sojodi, F. & Akbari, Z. (2013). Critical analysis of Sofia authorities. *Ancient Persian literature*. Q5, Q4, 97-. 73.
- Soltani, A. A. (2005) *Power of Discourse and Language*. Tehran: Ney Publishing.
- Vahidiyan Kamyar, T. (2006). *Farsi Grammar*, Tehran: Samt.
- Vandyke, Th. (2001). Studies in discourse analysis, translation by Teja Mirfakhrai and others. Tehran: *Media Studies and Research Center*.
- Zarrin Koob, A. H. (1965) *The value of Sofia's heritage*. Tehran: Aria.
- Zarrin Koob, A. H. (2008) *Searching in Iranian Sufism*. Tehran: Amir Kabir.